

پوهاند حسن کاکر نابغه و کاشف بزرگ یا بزرگترین تحریف نگار و جعلکار تاریخ معاصر افغانستان؟

(قسمت چهارم)

ادامه جعل و تحریف سیستماتیک تاریخ

تحریف و جعل تاریخ کشور ما، بخصوص تاریخ معاصر و دورس امانی، پدیدس جدیدی نیست. عوامل متعدد و مختلف چون اجبار و فشار های رژیم های مطلقه و خاندانی؛ کسب ثروت، مقام و نفوذ؛ منافع و وابستگی های سیاسی، قومی، مذهبی و گروهی از جمله عواملی بشمار میروند که درین راستا نقش داشته اند. در پهلوی این عوامل نمیتوان از نا آگاهی؛ کمبود و مشکلات دسترسی به اسناد و شواهد دست اول و مطمئن، و بعضا غفلت و بی توجهی مؤرخین یاد آور نشد.

محقق و مؤرخ برای اثبات فرضیه یا یک مطلب خاص به جمع آوری و ارائه شواهد، اسناد و مدارک تاریخی میپردازد و به کمک آن سعی می ورزد تا گوشه ها و لایه های پنهان رویداد ها را روشن سازد. برای یک مؤرخ آگاهی از شیوه های علمی ارزیابی اسناد و شواهدی که در نوشته های تاریخی مورد استفاده قرار میگیرند، اهمیت زیاد دارد.

آقای کاکر که اهمیت استفاده از منابع و ماخذ اصلی را در تاریخ نویسی میفهمد، از مسؤلیت و مکلفیت سنگین تشخیص اسناد مورد اعتبار نیزباید آگاه باشد. من در نقد «مروری بر کتاب دورس امانی پوهاند کاکر» درین رابطه نوشته بودم که «واقعیت ها برای همیشه مخفی و پوشیده باقی نمی ماند. از جناب داکتر صاحب حسن کاکر بحیث استاد سابقه دار تاریخ در پوهنتون کابل و مؤرخ تاریخ معاصر کشور، نه تنها انتظار میرود که رویداد ها و وقایع تاریخی را بگونه یی که اتفاق افتاده، طور امانت بدون هرگونه حب و بغض و روابط، ضبط و ثبت تاریخ نماید. ایشان که هنوز توانمندی فیزیکی نوشتن و تاریخ نگاری را دارند باید بر نوشته های شان، بخصوص این کتاب مربوط به دورس امانی تجدید نظر نموده و یا در دفاع از نوشته هایشان حد اقل اسناد و مدارک مؤثقی را ارائه کنند، در غیر آن خود بحیث یک مؤرخ تحریف نگار که واقعیات را با تحریفات در آمیخته، برای رویدادهای تاریخی روایات جعلی ساخته، و برای ثبت دروغ پردازی ها در تاریخ به جعل کاری منابع و اسناد پرداخته است، ثبت تاریخ خواهد شد.»

آقای کاکر در جواب نقد این قلم به عوض اینکه اشتباه خود را قبول و بر کتاب مربوط به دورس امانی خود تجدید نظر کند، و یا هم در دفاع از آن اسناد مؤثق ارائه کند، نه تنها از موضوعات اصلی گریز نموده است، بلکه دور از اخلاق مسلکی با بهم بافتن دروغ ها و روایات جعلی به حملات شخصی بر من و خانواده ام نیز پرداخته است.

از ورای نوشته اخیر آقای کاکر که تحت عنوان «اندرباب نوشته های شاغلو زمانی و سیستانی» در یکی از ویب سایت ها به نشر رسیده است، میتوان به وضاحت دید که بی اعتنای و بی توجهی او در انتخاب منابع و ماخذ آثارش، نا آگاهانه و تصادفی نیست. او اینبار نیز آگاهانه و ماهرانه سعی ورزیده است برای موجه نشان دادن اتهاماتش علیه غازی

امان الله خان و مشروطه خواهان و حامیان ضد انگلیسی نهضت امانی، به یک نوشته دیگر شبیه به «سقوط امان الله» تحت عنوان «زوال غازی امان الله خان» توسل جوید. او باز هم با تحریف و جعلکاری بزرگ دیگری کوشیده است هویت اصلی نویسنده آن، عزیز هندی، موقعیت و نقش او در رویداد های دورس امانی، و موقف و مقاصد سیاسی اش را پنهان نماید.

عزیز هندی و «زوال غازی امان الله خان»
آقای کاکر در بارس نویسنده کتاب «زوال غازی امان الله خان» مینویسد که **«عزیز هندی اصلاً نویسنده پشتون تبار و از ساکنین هند بود. او با تمام خانواده اش تا به آخر حکمرانی شاه امان الله در کابل مسکن گزین، در قطعه نمونه کفتان، سخت طرفدار پادشاه، انسان واقع بین و از اوضاع افغانستان آنوقت کاملاً با خبر بود. وی در زمان امیر حبیب الله کلکانی برای مدت کوتاهی بندی گردید.»**

طوری که دیده میشود، آقای کاکر برای اینکه گفته های عزیز هندی را خیلی با ارزش و مهم نشان داده باشد، به چند تحریف واقعیت ها دست زده او را هم تبار و شخص طرفدار غازی امان الله خان نشان داده و ادعا میکند که از اوضاع آنوقت افغانستان کاملاً با خبر بوده، و چون انسان واقع بین بوده است، تمام روایاتش درست میباشد. او همچنان ادعا دارد که محتوای کتاب عزیز هندی یا به اساس مشاهدات و چشم دیدهای شخص خودش و یا هم به اساس گفتار یکی از نزدیکان حبیب الله کلکانی نوشته شده است.

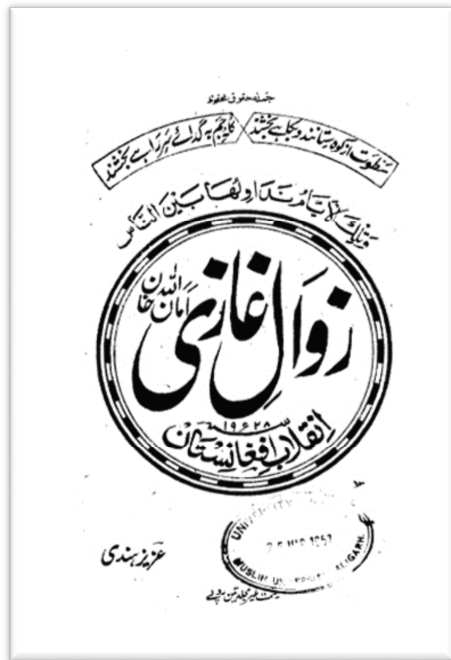
شما که یکی از چنین چشم دیدهای باورنکردنی و افسانوی عزیز هندی در مورد اشک چشمان سردار عنایت الله خان از ارگ تا به میدان هوایی و همدردی و گریه های شیخ محبوب علی سکرتر امور خارجه انگلیس ها را در قسمت های قبلی دیده اید، میتوانید در باره قضاوت آقای کاکر به گفته معروف «چیزی که عیان است چه حاجت به بیان است»، خود قضاوت کنید. درین جا میخواهم برای دانستن بیشتر تحریف واقعیت ها توسط آقای کاکر، شما را به خواندن صفحات ۲۱۸ تا ۲۳۹ کتاب «بازنگری دورس امانی و توطئه های انگلیس» دعوت کنم. این کتاب را میتوان بصورت مجانی با کلیک نمودن درین جا بدست آورند. در صفحات مذکور راجع به موضوعات آتی معلومات مفصل داشته شده است :

- جنبش هجرت مسلمانان هند یا تلک دیگری از دسایس انگلیس
- فتوای مهاجرت مسلمانان هند به کابل را چه کسی صادر کرد؟
- تلاش انگلیس ها در استفاده از احساسات مذهبی مسلمانان هند
 - در مضیقه قرار دادن دولت امانی
 - دسیسه ضعیف ساختن جنبش آزادیبخش هند
 - ارسال جواسیس انگلیس در لباس مهاجرین هندی
- مهاجرین هندی در کابل و دشواری های دولت امانی
- ترکیب مهاجرین هندی
- پی آمد مهاجرت هندی ها به افغانستان
- فعالیت های مثبت و منفی مهاجرین و آزادیخواهان هند در افغانستان

عزیز هندی کی بود و برای کی فعالیت میکرد؟

درین جا برای روشن ساختن جعلکاری بزرگ دیگر آقای کاکر می بینیم که عزیز هندی کی بود:

غلام محمد عزیز (معروف به عزیز هندی) از جمله اشخاص زرنگ و فعالی بود که نخست در تحریک هجرت و بعداً در حلقه مهاجرین هندی در افغانستان و سرحد آزاد فعالیت داشت. کسانی که با نام موهن لال



کشمیری، یکی از زرنگ ترین و محیل ترین جواسیس انگلیس در دوران جنگ اول افغان و انگلیس (سالهای ۱۸۳۸ - ۱۸۴۲) آشنایی دارند، شباهت عجیبی را بین وی و عزیز هندی دیده می‌توانند. هردوی آنها از کشمیر هندوستان بودند؛ هردوی آنها در خانواده های هندو به دنیا آمده و بعداً به دین مقدس اسلام مشرف شده بودند؛ هردوی آنها در دوران دو جنگ مختلف افغان و انگلیس به نفع کشور های خارجی در افغانستان فعالیت داشتند؛ هردوی آنها سالهای اخیر زندگی شانرا با مشقت گذشتانند؛ و هردوی آنها گویا خاطرات /تجربیات و یا نظریات شانرا در کتابی^(۱) جمع کرده و برای خوشخدمتی و پاداش، و یا تبرئه به دستگاه حاکمه انگلیس تقدیم کرده اند.

برخلاف ادعای آقای کاکر، عزیز هندی نه پشتون بود و نه هم طرفدار غازی امان الله خان. اوپسر "مدهو کشمیری" در منطقه "موری گنج" شهر "امرتسر" در یک خانوادس هندو دیده بدنیا کشوده و تا مکتب متوسطه تحصیل کرد. عزیز هندی یکی از اشتراک کنندگان مظاهرات علیه قانون معروف به "رولت بل" بوده و تقریباً در هر جلسه پروتست و مظاهرس شهر امرتسر با خواندن اشعار انقلابی حضور داشت. عزیز هندی توسط انگلیس ها زندانی و گویا به حبس ابد محکوم شده، روانه همان زندانی شد که رهبران مظاهرات و قیام امرتسر را در آن زندانی نموده بودند^(۲).

اینکه عزیز هندی چگونه زندانی و به اعدام و بعداً به حبس ابد محکوم شد، دلچسپ بوده، و توطئه به شهرت رساندن عمدی و زمینه شمول در حلقه مبارزین آزادیخواه هند بریتانوی را نشان میدهد. او بار اول توجه مردم را در جلسه احتجاجیه قتل عام "باغ جیلانواله" وقتی جلب کرد که یک روز بعد از قتل عام خود را در تکه سیاهی پیچانده سوار بر یک اسپ سیاه در کوچه ها به گردش پرداخت. وی که در آن

^۱ کتاب موهن لال کشمیری تحت عنوان "Life of the Amir Dost Mohammed Khan of Kabul" زندگی امیر دوست محمد خان کابل" در دو جلد در لندن بچاپ رسیده و ترجمه دری آن توسط پروفیسور دکتور سید خلیل الله هاشمیان، از طرف مجله آئینه افغانستان در امریکا بنشر رسیده است..

کتاب عزیز هندی تحت عنوان "زوال غازی امان الله خان یا انقلاب افغانستان سنه ۱۹۲۸-۱۹۲۹" در سال ۱۹۲۱ در هند بریتانوی بزبان اردو در ۲۰۰۰ جلد چاپ و ترجمه پشتوی آن تحت عنوان "دغازی امان الله خان زوال" به سفارش شعبه تالیف و ترجمه مرکز بین المللی تحقیقات پشتوی اکادمی علوم افغانستان (دورس حکومت پرچمی ها و بعداً مجاهدین)، برای ترفیع به رتبه علمی "محقق" توسط آقای معاون سرمحقق فرهاد ظریفی تهیه و در سال ۱۳۸۱/۲۰۰۲م در پشاور بنشر رسیده است.

^۲ اسناد محرمانه آرشیف هند بریتانوی L/P&S/20/12

وقت ۱۸ سال عمر داشت توسط یک محکمه نظامی نخست به اعدام محکوم و بعداً جزای اعدامش به حبس ابد تبدیل شد⁽³⁾.

عزیز هندی بعد از گذشتادن چند ماه در زندان، در ماه دسمبر ۱۹۱۹، گویا مورد عفو قرار گرفته از زندان آزاد وبا شناختی که در زندان با رهبران زندانی ضد انگلیس حاصل کرده بود، در حلقه فعالین عمده جنبش خلافت درآمد.

عزیز هندی به گفته خودش یکی از پیشاهنگان جنبش هجرت بوده است. او در یکی از مقالاتش بطور قطعی ادعا میکند که برخلاف عقیدس اقبال شیدائی که میگوید برادران علی پدشتازان جنبش هجرت به افغانستان بودند، خودش، یعنی عزیز هندی بود که در کنفرانس خلافت دهلی قطعنامه هجرت را سپانسر شد⁽⁴⁾. او در ماه می ۱۹۲۰ سرپرستی کمیته انسجام امور مهاجرین در پشاور را به عهده گرفت. در ماه جون همان سال به کابل هجرت و عضویت کمیته مهاجرین هندی را حاصل نموده از کمیته مرکزی خلافت در بمبئی مبلغ ده هزار روپیه را برای مساعدت با مهاجرین هندی در افغانستان دریافت کرد. عزیز هندی در ماه جولای ۱۹۲۰ به خاطر اختلاس در بودجه کمیته مهاجرین ازین کمیته اخراج شد.

عزیز هندی در ماه نومبر همان سال توانست با جمال پاشا، قوماندان قوای بحری دولت عثمانی، که به کابل آمده بود، رابطه نزدیکی برقرار و تحت رهبری وی بحیث تولى مشر در قطعه نمونه اردوی افغانستان شامل شود، اما دو ماه بعد، در جنوری ۱۹۲۱، بعد از افشای جرمی که مرتکب شده بود، از ترس زندانی شدن، کابل را ترک نموده به چمرکند، یکی از مراکز مجاهدین هندی ضد استعمار انگلیس، گریخت. عزیز هندی مدت زمانی را در بین این مبارزین گذشتانده، خود را کپتان اردوی آزادیبخش یاغستان اعلام نمود، که گویا میکوشد در مناطق سرحد آزاد به سربازگیری برای آن اردو بپردازد. وی بعد از مدت کوتاهی به کابل برگشته و در آنجا به زندان فرستاده شد.

عزیز هندی بعد از چهارونیم ماه از زندان آزاد و عضویت گروپ انقلابیون هند در کابل را بدست آورد. برای مدتی بحیث مفتش مکاتب در جلال آباد مقرر شد. اما به اثر اختلافات با اعضای این گروپ، خصوصاً میر رحمت الله همایون و دیگران، یا شاید هم افشای هویت اصلی اش، زندگی در افغانستان برایش ناممکن شده در ماه اپریل ۱۹۲۵ به سفارت انگلیس در کابل مراجعه و اجازه خواست به خانه اش در امرتسر هند بریتانوی برگردد. چون اسناد استخبارات هند نشان میداد که عزیز هندی با سفارت روسیه در کابل نیز ارتباط نزدیک داشت، اجازت برگشت به هند را نیافت⁽⁵⁾.

عزیز هندی در ارتباط با فعالیت های روسیه در سرحدات آزاد افغانستان به آن مناطق سفر های متعدد داشت. به استناد راپور های راسکلنیکف، سفیر شوروی در کابل که به جای سوریتس فرستاده شد و همزمان به عنوان نماینده کمینترن در کابل مسئولیت ادامه کار مخفی در سرحدات آزاد افغانستان را به عهده داشت، غلام محمد عزیز (عزیز

³ . Sharma, Jagdish Saran (1972). The National Biographical Dictionary of India, p27

⁴ . معین الحق (۱۹۷۸)، زندگی و کارنامه های محمد علی، ص ۱۹۸.

⁵ . اسناد محرمانه آرشیف هند بریتانوی L/P&S/20/12/

هندی) بنا به توصیه محمد علی⁽⁶⁾ رهبری مرکز سید آشان (?) در باجور را به عهده داشت. اما از موجودیت چنین مرکزی بنام سید آشان در باجور بدون از راپور های محمد علی و راسکلنیکف، در هیچ جایی دیگر نه در راپور های استخبارات انگلیس، و نه در نشرات و کتب متعدد مربوط به مبارزات مسلحانه انقلابیون هندی در سرحد آزاد، اسمی برده نشده است. به نظر میرسد این مرکز هم مانند راپور فعالیت های مبالغه آمیز عزیز هندی به محمد علی تنها روی کاغذ بوده باشد که منظور آن بازی دادن روس ها و استفاده از بودجه باشد که به این منظور اختصاص داده شده بود⁽⁷⁾.

اسناد موجود در آرشیف روسیه نشان میدهد که مسکو امیدوار بود به کمک گسترش کارهای زیر زمینی، تلاش های ضد بریتانوی استخبارات شوروی و کمینترن در افغانستان ادامه یافته و گسترش یابد. لذا محمد علی جاسوس کمینترن در افغانستان به راسکلنیکف پیشنهاد نمود تا در باجور یا مناطق مهمند «مرکز» جدیدی را سازماندهی کند که زیر پوشش انجمن رسمی فرهنگی و معارف با چاپخانه و مکتب فعالیت کند. او از نماینده کمینترن در افغانستان، راسکلنیکف، خواهش کرد برای سه ماه نخست برای این مقاصد، ده هزار روپیه تخصیص دهد. علاوه بر این مبلغ، پلان محمد علی ۱۲۰۰۰ روپیه دیگر را به شکل کمک مالی سالانه به رهبران مجاهدین که از آن به نام «کمیته رهروان جهاد» یاد شده است، در نظر گرفته بود. محمد علی میدانست که بدون همکاری نزدیک با این سازمان پر نفوذ در سرحدات آزاد نمیتواند پلانهایش را پیاده کند، لذا از آغاز سال ۱۹۲۱ به «کمیته رهروان جهاد» ماهانه یک هزار روپیه کمک مالی میکرد اما رهبری این سازمان به عزیز هندی اجازه نداد تا در چمرکند فعالیت نماید و گویا کمیته انترناسیونال سوم را ایجاد نماید. افزون بر آن، به خاطر رفتار خصمانه با عزیز، وی ناگزیر گردید، به روستای سید آشان باجور برود.

تیخانف به رویت اسناد آرشیف روسیه در رابطه با این مرکز و یکی از شبنامه های عزیز هندی که در آن افغان ها به گناه پایان دادن جنگ با انگلیس ها و امضای قرارداد صلح مورد اهانته قرار گرفته و "خوک" خوانده شده بودند، از برافروختگی چیچیرین، کمیسار خلق در امور خارجی روسیه شوروی، یاد نموده مینویسد که چیچیرین ناگزیر بود شخصا مداخله کند تا جلو این گونه خودسری ها را که منجر به تیرگی روابط با افغانستان می گردید، بگیرد. او علاوه میکند که راسکلنیکف همچنان

⁶ محمد علی یکی دیگر از هندی های مهاجر بود که برای ایجاد یک مرکز زیر زمینی در کابل و حمایت از فعالیت در مناطق قبایلی سرحد آزاد، به تاریخ ۵ جنوری ۱۹۲۱ به کابل فرستاده شده بود. او بحیث نخستین جاسوس کمینترن در کابل، در پیوند تنگاتنگ با سفارت شوروی بر علاوه وظیفه خطیر بخش شبکه جاسوسی در هند و افغانستان، ارسال پنهانی رهبران به اصطلاح جنبش رهائی بخش ملی هند به روسیه و قاچاق اسلحه روسی به قبایل سرحدات آزاد را به عهده داشت (تیخانف، سیاست قدرت های بزرگ در افغانستان و قبایل پشتون ص ۷۸).

⁷ مثلاً به حواله تیخانف در گزارش راسکلنیکف در باره کار هند از تاریخ ۱ دسامبر ۱۹۲۱ تا یکم ماه می ۱۹۲۲، آرشیف تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند ۵۴۴، دوسیه مخصوص ۳، صندوق ۱۰۵، صفحه ۱۴۴، ذکر شده است که "مرکز سید آشان در باجور را غلام محمد عزیز رهبری می کرد که بنا به توصیه محمد علی به این کار گماشته شده بود. عزیز که یک نظامی کادری بود، توانست در میان جوانان بومی دبستانی را «برای پرورش انقلابیون پتان» سازماندهی کند و کار را در میان سپاهیان انگلیسی آغاز کند. او توانست دستگاه چاپ را به کوهستان برساند و آغاز به چاپ آثار تبلیغی نماید.

به این باور بود که هرگاه عزیز «به پخش این گونه «چرند و پرندها» که با روحیه سیاست ما در هند مغایرت دارد، ادامه بدهد، باید روابط با این مرکز را پایان داد». تیخانف مینویسد که سرنوشت آتیه این مرکز کمینترن را از روی اسناد آرشیفی نمی توان پیگیری کرد. چنین بر می آید که تلاش های آن پس از چندی پایان یافته باشد.

عزیز هندی در ماه جنوری سال ۱۹۲۹ از مقامات انگلیسی در کابل اجازت برگشت به هند را بدست آورد، اما قبل از هزیمت به هند یکبار دیگر برای مدت کوتاهی در کابل بازداشت شد. عزیز هندی در ماه نومبر ۱۹۲۹ به جریدس "انقلاب" در لاهور نوشت که در کابل یک "انجمن کمک ملی" را تأسیس کرده است. او در یک مکتوب دیگری به تاریخ ۲۹ مارچ ۱۹۳۰ به جریدس "میلپ" جریان ملاقاتش را با راجا مهندرا پرتاب سنگه، سابق رئیس دولت جلا وطن هند در کابل، شرح داده از پلانش برای ایجاد یک گروه همکاری با کمپاین "نافرمانی مدنی" گاندهی صحبت نمود.

به رویت اسناد محرمانه آرشیف هند بریتانوی، عزیز هندی از جاسوسان معاش خور سفارت روسیه در کابل هم بود. بعد از آنکه روس ها موفق نشدند، موافقت دولت امانی را بدست آورند تا از افغانستان بحیث یک هدلیز برای ارسال اسلحه و عمال شان استفاده کنند، خواستند این کار را بصورت مخفیانه و قاچاقی از راه بدخشان، کنر و چترال انجام دهند. ممکن است مسافرت های متعدد عزیز هندی به چمرکند، پایگاه نظامی آزادیخواهان هندی در مجاورت کنر جز همین پلان بوده باشد.

به روایت پسران غازی میرزمان خان کنری، یکی از مهاجرین هندی که به غازی میرزمان خان کنری مراجعه نموده و به او پیشنهاد نموده بود که در بدل امتیازات مادی چشمگیری با روس ها همکاری نموده، مانع فعالیت های شان در کنر نشود. شاید همین عزیز هندی بوده باشد، چون بعد از آنکه روسها موفق نشدند غازی میرزمان خان کنری را تطمیع و همکاری اش را برای استفاده از موقعیت حساس کنر جلب کنند، عزیز هندی هم دسایس، تخریب و پروپاگاند هایش را علیه غازی میرزمان خان کنری آغاز کرد.

عزیز هندی در ماه اپریل ۱۹۳۰ به هند بریتانوی برگشت. وی در امرتسر به تاریخ ۲۰ می ۱۹۳۰ در یک جلسه عام گفت که هدفش آزادی هند بوده و در آینده خود را وقف خدمت به کشورش خواهد کرد. مقامات هند بریتانوی راپور های را بدست آوردند که وی با عدس دیگری تلاش میوزد تا یک تشکیلات جداگانه کمونیستی در شمال هند را ایجاد و عضویت بین الملل سوم^(۸) را حاصل کند. عزیز هندی به تاریخ ۲۸ اگست ۱۹۳۰ بازداشت و به زندان مرکزی امبالا فرستاده شد.

عزیز هندی در ماه جون ۱۹۳۲ از امرتسر به فقیر محمد یکی از مهاجرین هندی طرفدار بلشویک ها طی نامه خواهان کمک شده و گفت که روسها ممکن کمک کنند. اوبعد از تقسیم هند در پاکستان سکونت اختیار کرد، اما دیری نگذشته بود که توسط افراد قبایلی اختطاف و برای مدت ۱۶ سال در سرحد آزاد افغانستان گروگان نگهداشته شد. تاریخ وفات عزیز هندی ۱۰ فبروری ۱۹۷۱ و محل وفاتش لاهور نشان داده شده است^(۹).

^۸ . بین الملل سوم یا کمونیست انترنشنل که خلاصه آن کمترین است (1919-1943) یک مؤسسه کمونیستی بین المللی بوده که در ماه مارچ ۱۹۱۹ در مسکو تأسیس شده بود.

^۹ . Sharma, Jagdish Saran (1972). The National Biographical Dictionary of India, p27

ما هم در رساله «مروری بر کتاب دوس امانی پوهاند کاکر، و هم در چهار قسمت این مضمون شاهد نمونه های فراوانی از تحریف، جعل، دروغ پردازی و سند سازی های آقای کاکر بوده ایم . آقای کاکر اینبار به همان شیوس قبلی اش با نشخوار تفاله های یک اجنت دیگر انگلیس ها (عزیز هندی) که در عین زمان برای روس ها نیز جاسوسی مینمود، باز هم تلاش بیهوده نموده است تا دروغ پردازی هایش را بنام تاریخ به نسل های آینده انتقال دهد.

(ادامه دارد)